فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118718941)

[جهت سوم 2](#_Toc118718942)

[پاسخ 3](#_Toc118718943)

[در این روایت ربعی بن عبدالله 3](#_Toc118718944)

[در روایت النظرة الاولی لک 4](#_Toc118718945)

[در آیه لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ 5](#_Toc118718946)

[در آیه وَٱلَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم 6](#_Toc118718947)

[در خبر محمد بن سنان 7](#_Toc118718948)

[طرح بحث اول 7](#_Toc118718949)

[طرح بحث دوم 8](#_Toc118718950)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

عرض شد ذیل قاعده حرمت نظر با ریبه جهاتی از بحث وجود دارد که بحث اول درباره ارشادیت یا مولویت و بر فرض مولویت طریقیت یا نفسیت حکم بود که علی‌رغم ظاهر مشهور که نفسیت است احتمال طریقیت هم قابل‌قبول بود جهت دوم بحث این بود که این حکم اختصاص به نظر دارد یا شامل ارتباطاتی که در آن ریبه مطرح هست مشمول قاعده هست در این جهت دوم تأکید شد بر این‌که علی‌الاصول این قاعده شمول دارد و همه اقسام ارتباط را در برمی‌گردد البته با تفاوتی که در ادله بود مقتضای بعضی ادله شمول بود و برخی عدم شمول بود و برخی از ادله هم به نحو تفصیل می‌شود تفسیر کرد.

# جهت سوم

جهت سوم در ذیل مباحث قاعده ریبه این سؤال را مطرح می‌کرد که معانی ریبه متعدد بود و تابه‌حال غالباً ما قاعده و ادله را تطبیق می‌دادیم با مفهوم مشهور که خوف وقوع معصیت بود که معنای مشهور در عروه و بسیاری از اقوال مورد تأکید قرارگرفته بود و ادله هم بیشتر با این معنا سنجیده می‌شود و سؤال این بود که معانی دیگر ریبه هم در دایره قرار می‌گیرد یا نه در ابتدا عرض شد که در آغاز طرح قاعده حرمت نظر با ریبه گفته شد که مشهور می‌گوید ریبه یعنی خوف از وقوع در معصیت نگاهی که همراه با نگرانی عقلایی از وقوع در معصیت در آینده است غیر از این‌که الآن التذاذ هست یا نه نگرانی هست که این نگاه هر وضعیتی دارد برای آینده زمینه‌سازی دارد و نگران است ای نگاه در آینده او را به تماس گناه‌آلود یا جنسی بکشاند اما دو درجه پایین‌تر از این هم‌معنا شده بود یکی میل ارتکاب معصیت با منظورالیه بود که مرحوم شیخ از کشف اللسان نقل کرده بودند و معنای ضعیف‌تر خطور صحنه‌های جنسی حرام بود یعنی ریبه موجب می‌شود که تصویر گناه در ذهن شخص نقش ببندد و او را مبتلابه تصاویر گناه بکند و خطورات معصیت را در او برانگیزد. این سه معنا بود که دیروز سه معنا را از پایین گرفتیم و الآن معکوس عرض کردیم و اینکه چه کسانی قائل می‌شدند را عرض کردیم البته عمده و قالب درو دوره متأخر وقتی ریبه را معنا می‌کنند خوف از وقوع در حرام معنا می‌کنند ولی معانی دیگر هم آمده است بیشتر هم از کشف اللسان نقل‌شده بود و مرحوم شیخ در بین متأخرین مایل به این است که همه معانی داخل در قاعده است. با توجه به این معانی سؤال این است که غیر از خوف دو درجه دیگر از مراتبی که نگاه در شخص به وجود می‌آورد و احیاناً می‌توان گفت ریبه این‌ها هست آیا مشمول قاعده هستند یا خیر؟ در مقام پاسخ به این مسئله ازلحاظ انظار اشاره شد غالباً در کلمات این دو معنا در شمول قاعده قرار نگرفته است در شرایع در عروه و کتبی که ارجاع دادیم وقتی ملاحظه کنید می‌بیند در همه این‌ها گفته‌شده خوف وقوع در گناه که این خوف عقلایی است یعنی احتمال معتنابهی می‌دهد که این نگاه او را به گناهی در این زمینه مبتلا کند و غال با موردقبول و تأکید و تائید آقایان هست اما احتمال این‌که آن دو معنا هم شامل شود وجود دارد ازجمله مرحوم شیخ انصاری است که این معنا را ذکر کرده و ایشان و کشف اللسان و دو سه دیگر هم پیدا کرد که به این نظر تمایل دارند یا هم میل و خطورات یا فقط میل.

# پاسخ

از این بگذریم در مقام پاسخ می‌شود این‌طور مطرح کرد که مهم‌ترین ادله‌ای که در اینجا داشتیم باید اقتضای آن‌ها را در بحث ببینیم یکی از ادله‌ای که از نگاه ما دلالت آن بر مرجوحیت لااقل دلالت خوبی بود معتبره ربعی بن عبدالله بود

##  در این روایت ربعی بن عبدالله

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ رسول‌الله ص يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ يرْدُدْنَ عَلَيْهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ».[[1]](#footnote-1)

در اینجا به صراحت آمده است «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا» نگرانم که به لذت بعدی برسد که اعجاب در صوت باشد یا فوق آن هم به فحوا مشمول دلیل بود ارتباط سلام را برقرار نمی‌کنم برای این‌که نگرانم به آنجا برسانم گرچه قبلاً عرض کردیم این روایت کمتر مورد استشهاد صریح برای قاعده ریبه قرارگرفته است ولی به نظر من این روایت بیشتر پشت‌صحنه فتاوا و ارتکازات فقها است اما کتاب‌ها ندیدیم و من تتبعم ناقص است و ندیدم که به این روایت برای قاعده ریبه تمسک کرده باشند ولی اگر دلالت این قاعده بپذیریم این روایت اتخوف دارد که شامل مجرد میل یا خطورات نمی‌شود که خطورات جنسی نامشروع به ذهنش می‌آید ولو این‌که التذاذ هم نیست ول نگاه صورت را می‌گیرد و دستمایه‌ای برای تصورات گناه می‌شود یا این‌که بالاتر این تصورات ذهنی او را به تمایلات معصیت می‌کشاند این‌ها رد روایت نیست مگر این‌که این تصور به‌جایی برسد که نگرانی از تصور گناه داشته باشد در خیلی از اوقات تصور گناه یا تمایل گناه می‌آید ولی از خودش مطمئن است به عمل نمی‌رسد یا به دلیل تقوا یا به دلیل شئونی که دارد و آقای زنجانی اشاره به این می‌کنند یعنی شرایط ابتلا به گناه را ندارد و بنابراین صرف پیدایش تصورات گناه یا تمایلات گناه بدون این‌که به‌احتمال عقلایی ابتلا به معصیت می‌انجامد در این دلیل نمی‌توان استظهاری بر آن داشت اتخوف نگرانم به آنجا برسد مگر این‌که کسی تجوزی در این قائل شود و اتخوف را نوعی بگیرد و خوف را معنا وسیعی بگیرد که خلاف ظاهر است.

سؤال: حداقل گناهی که صورت می‌گیرد التذاذ است ؟

جواب: اگر التذاذ بود قاعده اول است که کاری به آن نداریم ریبه کاری به التذاذ هم‌زمان با نظر ندارد.

سؤال: خوف افتادن در گناه، گناه نیست.

جواب: التذاذ اگر هست از باب التذاذ حرام است در ریبه از باب التذاذ نمی‌گوییم ممکن است در حین عمل التذاذ نباشد ولی نگران او را به آنجا بکشاند اگر هم التذاذ باشد عنوانی غیر از عنوان التذاذ است «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا» دو تا حکم را می‌گوید ما با دقت آن را عرض کردیم «يعْجِبَنِي صَوْتُهَا» برای گناه است التذاذ است أَتَخَوَّفُ یعنی سلامی که می‌دهم در آن و برقراری ارتباط اول لذتی نیست ولی اتخوف که این مرا به التذاذ بکشاند که این اتخوف و نگرانی ریبه است.

سؤال: سلام کردن آن‌قدر حضرت را به ترس انداخته است به‌طریق‌اولی خطورات جنسی انسان را به ترس می‌اندازد.

جواب: من بارها عرض کردم خطورات و تمایلات مقدمه‌ای برای پیدایش خوف است ولی همیشه مقدمه تولیدی نیست که به آنجا بی انجامد در زندگی افراد خیلی خطورات حرام جریان پیدا می‌کند و تمایلات به حرام پیدا می‌شود ولی منجر به وقوع نمی‌شود اصلاً نگران این نیست این نگاه او منشأ تماس جنسی شود اگر التذاذ دارد از باب التذاذ حرام است ولی غیر از التذاذ میگوییم نگاه با خوف وقوع در حرام عنوان جدیدی در حرمت است.

سؤال: خطورات خوف وقوع در التذاذ را ایجاد می‌کند.

جواب: همیشگی نیست التذاذ که پیدا می‌کند حرام است ولی خوف از التذاذ این هم مشکلی ندارد الآن التذاذ ندارد ولی نگران عقلایی دارد که التذاذ جنسی پیدا کند از باب ریبه حرام است خود التذاذ از باب التذاذ و خوف از التذاذ از باب دیگری است ولی صرف خطور حرام بدون این‌که نگرانی از وقوع در حرامی باشد این مشمول دلیل نیست.

سؤال: دلیل اساساً به گناه ربطی دارد؟

جواب: این را در همان وقتی‌که مطرح کردیم عرض شد. الآن هم اشاره‌ای کردم.

سؤال: فرقی هم بین تلذذ و التذاذ بگذاریم.

جواب: این را هم راجع به‌مراتب التذاذ و چند نوع قصد دارد عرض کردیم.

پس در اینجا میول و خواطر را نمی‌توانیم مشمول دلالت دلیل بدانیم کشش و ظهوری در دلیل نیست که آن را در بربگیرد.

## در روایت النظرة الاولی لک

دلایل دیگری هم از قبیل دلیل یازده «النظرة الاولى‏ لك‏ و الثانية عليك‏»[[2]](#footnote-2) یا ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ»[[3]](#footnote-3) این هم این مفهوم اتخوف را ندارد و اطلاق محکمی هم نداشت و ما تقریرهایی می‌گفتیم حالت خوف و نگرانی را می‌گیرد و اطلاقی مثل ادله دیگر «النظرة الاولى‏ لك‏ و الثانية عليك‏» یا ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» نبود که بگوییم همه این مراتب خطورات و تمایلات و نگرانی واقعی از وقوع در معصیت را بگیرد و آنچه می‌شود در آن‌ها حداکثر پذیرفت این است که یک نگرانی است با تقریر آقای خویی یا تقریری که ما عرض می‌کردیم یعنی نگاهی است که در آن احتمال وقوع معصیت است تیری است که ممکن احتمال دارد به هدف معصیت برسد این همان احتمال هدف خوردن است که در باب تیر مسموم مطرح می‌شود اما این‌که میل یا خطوری باشد یا احتمال عقلایی به زنا یا امثال زنا بی انجامد نیست این‌ها نمی‌تواند این اطلاق را افاده کند.

سؤال: با توجه به حقیقت نگاه که میگویند نور از شیء منظورالیه به چشم می‌خورد اگر این‌طرف نگاه کنیم این تیرهای یعنی نوری که از منظور الیه به سمت شخص می‌آید وسوسه‌ای از ناحیه شیطان است و این گاهی باعث خطورات می‌شود و گاهی بالاتر باعث تمایلات می‌شود یک‌وقت هم به مرحله کشتن می‌رسد

جواب: این مدل اطلاقی در آن نبود اطلاق آن نمی‌شود پذیرفته شود اگر اطلاقی داشت می‌گفتیم سهم مسموم ولو به این‌که میلی یا خطوری ایجاد کند چون در اینجا اتخوف ندارد ولی در اینجا اطلاق لرزان است و بزنگاه این است .

## در آیه لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ

عمده ادله این‌ها بود ادله دیگری هم مثل **﴿لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾**[[4]](#footnote-4) که آقای زنجانی به آن تمسک می‌کردند در این آیه هم در جایی است که طمعی ایجاد شود. ابتدای طمع که شاید مرحوم شیخ هم منظورشان همین بود. در این آیه شریف ممکن است کسی بگوید لااقل میل است و خطورات را نمی‌گیرد **﴿فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾** علاقه‌مند می‌شود در اینجا هم بحث کردیم ذیل خود آیه این نکته را. بنابراین در آیه شریفه بیش از دو دلیل قبل ممکن است کسی بگوید اطلاقی دارد و علاوه بر خوف ارتکاب حرام طمع حرام را هم می‌گیرد **﴿فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾**. اگر دلالت این آیه را بپذیریم این آیه برخلاف ادله قبلی ممکن است حمل شود بر مجرد میل و بگوییم اطلاقی دارد که مجرد میل را می‌گیرد و در مقابل هم ممکن است کسی جواب دهد **﴿فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾** طمع متعارف نیست و انصراف دارد به طمعی که همراه با نوعی خوف و نگرانی است این هم دو احتمالی بود که قبلاً بحث کردیم و در آن زمان عرض کردیم که الطمع لایعمُ المجرد التمایلات و الخطورات و التصورات و شاید ظهور و انصرافی در نگرانی داشته باشد و **﴿فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾** یعنی نوعی از تمایل و طمعی که در آن احتمال رفتن به سمت گناه است. اما ممکن است کسی انصراف را نپذیرد. از این جهت است که دلیل اتخوف اطلاق ندارد و دلیل ‏«النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» اطلاق ندارد دلیل النظرة الاولى‏ لك‏ و الثانية عليك اطلاق ندارد و روایت دیگر کاهلی «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَة»[[5]](#footnote-5) هم شاید اطلاق نداشته باشد. این سه چهار دلیل اطلاق ندارد البته اتخوف ظهور در خوف دارد و بقیه اطلاق ندارد و آیه شریفه **﴿لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فيَطْمَعَ الَّذي في‏ قلْبِهِ مَرَضٌ﴾** دو احتمال دارد یا شامل طمع می‌شود نه تصورات که این هم بعید نیست ولی در اصل دلالت این آیه اشکال کردیم.

## در آیه وَٱلَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم

آیه دیگری که مورد استدلال گرفته بود و آقای خویی هم به آن استدلال کرده بود **﴿وَٱلَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم حَٰفِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزوَٰجِهِم أَو مَا مَلَكَت أَيمَٰنُهُم فَإِنَّهُم غَيرُ مَلُومِينَ \* فَمَنِ ٱبتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ ٱلعَادُونَ﴾**[[6]](#footnote-6) این هم مورد استدلال قرارگرفته بود که حفظ یعنی نهایت دقت داشتن که شامل ریبه هم می‌شود یعنی ترک ریبه چون می‌گوید کاملاً احتیاط بکن در جایی که احتمال وقوع در حرام است رعایت کند اگر استدلال این آیه را هم مثل آقای خویی بپذیریم ولی آقای زنجانی آن را قبول نداشتند ما هم استدلال به آن را تمام نمی‌دانستیم به نظر می‌آید ظهور در خوف دارد و کاری به تمایلات ندارد. بنابراین ادله‌ای که در باب قصد ریبه داشتیم به اقسامی تقسیم می‌شود:

1- بعضی ظهور در خوف دارد و شامل تمایلات و خطورات نمی‌شود مثل اتخوف

2- گروه دیگر اگر اطلاق داشت می‌توانست و تمایلات و خطورات را بگیرد ولی اطلاقی نداشت

3- احتمال شمول در آن قوی‌تر است ولی دلالت آن تام نبود مثل یطمع

نتیجه این است با این تحلیل حکم به نگاه با ریبه ولو به‌اندازه طریقی شامل تمایلات گناه که همراه با نگاه است یا تصورات گناه همراه نگاه است بعید است و شمول آن بعید است و این منشائی است که تقریباً قاطبه فقها بر اساس آن پیشرفته‌اند و ریبه را به خوف معنا کرده‌اند نه بیش از آن.

سؤال: ما در مقدمات اراده تصور و تصدیق به خارجه و انگیزه بگوییم خوف از وقوع در حرام شامل این سه مورد. یعنی وقتی میگوییم خوف وقوع از حرام شامل تصور و تمایل و انگیزه و تصدیق می‌شود. یک‌جور بحث شد از اول که درواقع مراتب دارد مرتبه وقوع از حرام است یکی تمایل است بعد تصدیق است. وقوع در حرام شامل این‌ها می‌شود.

جواب: نه به این صورت نیست واقعاً. روز اول که این بحث را آغاز کردیم نظام تصمیم سازی و عمل اختیاری را بیان کردیم که از کجا شروع می‌شود که در کفایه و فلسفه آمده است از تصور شروع می‌شود و تصدیق به فاعل و شوق و می‌رسد به وقوع فعل. منتها خوف به معنای عام اصطلاحی هم در آن هست و خوف معنای وسیعی دارد تا اینجا درست است اما آنچه آقایان فقها میگویند و ظاهر اتخوف آن است خوف عقلایی است که مبتنی بر یک احتمال قوی و معتنابهی است و احتمال یک درصد در همه افراد وجود دارد.

سؤال: ... بعد از فعل است.

جواب: تعجب است که شما این‌جور میگویید . مثلاً یک شخصیت باتقوا که نه خودش نه هیچ‌کسی احتمال نمی‌دهد که او به گناهی دست بزند. شما خوف را به معنای عامی در نظر می‌گیرید که ادنی مرحله را هم شامل می‌شود ولی از ظاهر ادله نیست و اطلاقی هم نیست.

سؤال: شما در نظر نهایی خود حرمت را پذیرفته‌اید؟

جواب: نه؛ گفتیم احتیاط واجب بکند.

## در خبر محمد بن سنان

در خبر محمد بن سنان لمافیه تهییج الرجال ظهورش در خوف عقلایی است که باید شأنیت این را داشته باشد که نگرانی عقلایی ایجاد کند و صرف تمایلات نیست.

# طرح بحث اول

و طرح بحث دیگری بکنیم که نگاه به خوف یا ایجاد میل بگذریم اصل خطورات جنسی حرام یا تمایلات جنسی حرام محل سؤال است که حکمش چیست در جایی که همراه با عمل نباشد محکوم‌به حرمت نیست این‌که در ذهن کسی خطورات یا تمایلات حرام پیدا می‌شود کراهت شدیده دارد اما این‌که حرمت داشته باشد ثابت‌شده نیست و ممکن است در آینده این را به‌عنوان قاعده بحث کنیم منتها از قواعد عامه است که شاید تأکدی داشته باشد قطع‌نظر ازنظر با میل یا خطورات جای بحث دارد که ظاهر این است که کراهت شدید دارد و حرمت ندارد.

 من چند نکته دیگر هم ذیل این قاعده نوشته‌ام که اهمیتی ندارد و جای بحث نیست. گرچه در میانه بحث اما درواقع دو قاعده را به‌طور مستوعب و مستوفی بحث کردیم و در چینش مباحث جای این اینجا نیست و چینشی است که جز قواعد عامی در باب ارتباط جنسی هست که یکی قاعده التذاذ است یکی هم قاعده ریبه است و دو سه قاعده دیگر هم داریم که در تضاعیف کلمات عرض می‌کنیم اما در تنظیم باید یک‌فصل مستوعبی راجع به انواع ارتباطات جنسی با دیگران چهار پنج قاعده عامی وجود دارد.

سؤال: این دو قاعده استثناپذیر هستند یا خیر؟

جواب: به مناسبتی در جای دیگر بحث می‌کنیم آنچه ما میگوییم چیزی نیست که وقتی تقریر و تنظیم می‌شود نهایی باشد این قاعده از قواعد عامه اول است و استثنائاتی هم ممکن است داشته باشد که ضمن مستثنیات مرحوم سید هم آورده است بررسی می‌کنیم.

# طرح بحث دوم

طرح بحث بعدی که دو قاعده وسط بحث نگاه به زنان ذمیه مطرح شد ولی واقعاً دو قاعده‌ای است که در همه مورد توجه است و ماهم مستقل بحث کردیم.

در ادامه مباحث گرچه عروه و تحریر را می‌بینیم ولی به دلیل این‌که نظم جدیدی به روابط جنسی با دیگران باید داد به ترتیب عروه و کتب فقهی مقید نیستیم به‌تناسب مسئله را میگوییم و آدرس می‌دهیم و در نظم خودمان قرار می‌گیرد. رابطه‌ای که انسانی با انسان دیگر از منظر جنسیت برقرار می‌کند ممکن است جنسی شهوی باشد ممکن است نباشد ولی از حیث جنسیت است چه جنس مماثل یا غیر مماثل.

تقسیمی که سابق داشتیم و دور نمایی از تنظیم نهایی بود این است که دو قاعده‌ای که باید در ابتدا قرار بگیرد چند مقام را تصریح کردیم:

1-مقام اول النظر الی غیر المماثل یعنی نظر به جنس غیر مماثل یعنی زن به مرد و مرد به زن این نظر به غیر مماثل به‌عنوان اولین محور میان انسان‌ها از حیث جنسیت بود و عنوان کلی است که یک باب است و ما میگوییم یک کتاب است و اگر در مقدمات می‌آید باید مفصل مطرح شود. این مقام اول بود که شاید در تنظیم بعدی مقام دوم باشد فعلاً این را مقام اول می‌دانستیم

2- مقام دوم مماثل است که بعدها وارد آن می‌شویم

در مقام اول نگاه به غیر مماثل بود تقسیم می‌شود به نوع اول که غیر مماثل اجنبی است و از محارم نیست که این هم تقسیم می‌شد نگاه زن به مرد و نگاه مرد به زن، و محور دوم نگاه به غیر مماثلی که از محارم به شمار می‌آید. الآن می‌خواهیم محور دوم در غیر مماثل را می‌خواهیم بحث کنیم. مسئله 32 در عروه و مسئله 17 در تحریر است.

سؤال: مستثنیاتی هم وجود دارد؟

جواب: مستثنیات هم تنظیمی دارد و می‌خواستیم در اینجا بیاوریم ولی جهتی دارد که گذاشتیم بعداً مطرح کنیم. در اینجا در مستثنیات نگاه به اجنبیه یکی وجه و کفین بود ویکی در مقام ازدواج بود ویکی زنان ذمیِ بود ویکی هم القواعدُ من النساء إذا معین لاینتهی آمد. بعضی از این‌ها در ذیل کلام آمد بعضی هم مستقل. چهار پنج استثناء دیگر هم داریم که مرحوم سید هم بعداً می‌آورد و آن هم فلسفه‌ای دارد که بعداً عرض می‌کنیم. فعلاً همین چهار پنج استثنا را آوردیم و بعد وارد بحث محور دوم از نگاه به غیر مماثل می‌شویم.

 در عروه در مسئله 32 می‌فرماید:

 يجوز النظر إلى المحارم الّتي يحرم عليه نكاحهنّ نسباً أو رضاعاً أو مصاهرة ما عدا العورة مع عدم تلذّذ و ريبة و كذا نظرهنّ إليه.[[7]](#footnote-7) دو بحث دارد نگاه مرد به زنان محرم و کذا نگاه زنان به مردانی که با آن‌ها محرم‌اند.

حضرت امام در مسئله 17 نکاح تحریر فرمودند:

يجوز للرجل أن ينظر إلى جسد محارمه ما عدا العورة‌إذا لم يكن مع تلذذ و ريبة، و المراد بالمحارم من يحرم عليه نكاحهن من جهة النسب أو الرضاع أو المصاهرة، و كذا يجوز لهن النظر إلى ما عدا العورة. من جسده بدون تلذذ و ريبة.[[8]](#footnote-8) قسمت دوم برای زن ها این بحث جدیدی است که در محارم مطرح می‌شود و مرحوم شیخ و آقای مکارم بحث مفصلی ندارند و دو جایی که بحث مبسوطی دارند کتاب مبانی آقای خویی کتاب نکاح جلد 32 از مجموعه آثار صفحه 51 و تقریرات آقای زنجانی جلد 2 صفحه 605.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/%D8%A3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تفسير نور الثقلين، العروسي الحويزي، الشيخ عبد علي، ج4، ص517.](http://lib.eshia.ir/12024/4/517/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/%D8%AD%D8%B3%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج4، ص18.](http://lib.eshia.ir/11021/4/18/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%91%D9%8E%D9%87%D9%92%D9%88%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره مؤمنون آیات 5و6و7 [↑](#footnote-ref-6)
7. العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌5، ص: 495 [↑](#footnote-ref-7)
8. تحرير الوسيلة؛ ج‌2، ص: 243 [↑](#footnote-ref-8)